

مجد جواد آستانلوی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

قوانین پیوسته و در طول تاریخ به عنوان قواعدی وضع شده در هر جامعه‌ای اهمیت داشته‌اند. در واقع قانون نقش مهم تضمین حرکت و کنشگری همه افراد را در مسیر اهداف تعیین شده جامعه بر عهده داشته است و کیفیت حدود و چگونگی اجرای آن از سوی کارگزاران مشخص می‌شود. آشکار است قوانین وضع شده، الزام آور بوده و چنانچه از آن‌ها تخلفی شود، برای حفظ شالوده و بنیان اجتماعی یا فردی یا افراد خاصی برخورد قهری نیز خواهد شد، ولی حقیقت آن است که در یک جامعه آرمانی قوانین نمی‌تواند به تنهایی حرکت جامعه را به سوی آرمان‌ها تضمین کند. مفهوم قانون در جهان معاصر، یک پنداره برآمده از دولت‌های مدرن محسوب می‌شود و مبتنی بر هستی‌شناسی اومانیستی و انسان‌گرایانه است. به عبارت ساده‌تر روح وضع قوانین و شیوه‌های آن امروز بیشتر بر اساس الگو و شیوه اندیشه انسان مادی پی‌جویی می‌شود. در بسیاری از کشورها، روح قوانین با بنیادهای ایدئولوژیک و اعتقادی جامعه پیوندی ندارد و این خود به گسستی ژرف در عملکرد جامعه‌بدل می‌شود. چه‌آنکه قوانینی که در این کشورها باید اجرا شوند به مابانی ارزشی آن جامعه تناسب دارد و نه باحافظه تاریخی مردمان آن سرزمین‌ها، البته بنیاد و مبنای وضع قوانین در کشورهای اسلامی به ویژه کشور ما تطبیق باروح شریعت و مبنای اسلامی در نظر گرفته شده است، ولی در هر حال این نگره درست بیشتر در تراز کلان وضع قوانین در نظر گرفته شده است و در بسیاری از سطوح خردتر و محلی ممکن است که توجه دقیقی به این مسئله نشود.



ما معتقد هستیم اسلام برای همه شئون زیست‌مان برنامه دقیق دارد. بر این بنیاد نمی‌توان اجزایی‌ترین حوزه‌های زیستی‌مان را بدون توجه به ذات و روح اسلامی و دینی پی‌جویی کرد. تصور کنید آیا قوانین ساده و جزئی‌که در بسیاری از پهنه‌های محلی وضع می‌شود چقدر باروح اسلام سازگار است. آیا مهد کودک‌های ما بر اساس شریعت اداره می‌شود؟ آیا به عنوان مثال قوانین رعایت اصول همسایگی در مجتمع‌های بزرگ ما بر بنیاد آموزه‌های اسلامی هستند یا انسان‌بیزاری و مسادی؟

پس نکته نخست این است که قانون مهم را هگشا است به شرط آنکه بر بنیاد آموزه‌های اسلامی تنظیم شده باشد و البته برای همه دامنه‌های زیست انسان، نه آنکه فقط حدود کلبی و حوزه‌های رسمی مرتبط با حکومت و نهاد‌های رسمی دولتی را در برگیرد، بلکه بتواند برای کوچک‌ترین بخش‌های زندگی انسانی نیز برنامه‌ریزی کند. در این صورت دیگر قانون در آذه‌ان همگان جنبه‌ای یک سویه و دولتی و رسمی نداشته و خود به ارزشی بنیادین بدل می‌شود. در کنار قانون، اخلاق مسئله‌ای بسیار برجسته و بنیادین است که کمتر به آن توجه می‌شود. در واقع این اخلاقی است که می‌تواند استعدادها و ظرفیت‌های جامعه و اعضا‌ی آن را بر بنیاد اصول و ارزش‌های انسان الهی تقویت کند و زمینه حرکت به سوی سعادت را فراهم می‌آورد. اخلاق در شیوه عمل خویش با قانون متفاوت بوده و بر پیرگاره اجبار و در نتیجه برخورد قهری عمل نمی‌کند. اخلاق کوشش می‌کند تا با آموزش‌های نظری و تقویت و هدایت رفتارهای اعضای جامعه، زمینه تحقق زندگی فضیلت‌آمیز و پرهیز را زدا‌ئیل و پایدی‌ها در زیست انسان را فراهم آورد. در واقع یادرونی شدن آموزه‌های نظری اخلاقی در افراد و وسعت یافتن روح و نگاه ایشان، زمینه کنش و رفتار درست برای ایشان فراهم می‌آید. آشکار است که در جامعه‌ای که بنیادهای اخلاقی به درستی عمل کند، زمینه تحقق قوانین نیز بسیار مهیاتر خواهد بود و چه بسا کمتر یں میزان قانون‌گریزی نیز در ایشان دیده شود.



آشکار است بنیادهای مفهوم اخلاق بر مبنای اندیشه دینی و توجه به انسان فطری است، ولی انسان مادی و ابزار‌ی برآمده از اندیشه غربی امروز کوشش کرده تا دستگاه‌های اخلاقی خود را نیز بر تفکر مادی و الهیات سکولار بنا‌نهد. در اندیشه اسلامی بر این باور هستیم که می‌توان با بهره بردن از مجموعه‌آیات و روایات دستگاه‌های متعدد اندیشه‌ای و حکمرانی را برای زیست معاصر انسان خداجوی تعریف کنیم. فقه و اخلاق دو دستگاه مهم معرفتی در این حوزه هستند. با وجود قدرت فقه معاصر، بایسته است تا حضور آن در عرصه‌های گوناگون پررنگ‌تر شود. در زمینه اخلاق نیز نیازمند شکل‌گیری دستگاه معرفتی ویژه و قدرت بخشیدن در عرصه اجتماعی هستیم. در نهایت باید گفت اخلاق و پس از آن قانون در کنار یکدیگر تضمین‌کننده سعادت جامعه خواهند بود.

حرم به مثابه همه جهان نه یک مکان



حسین بیات

گفت‌وگو

علی‌گردویی متولد اول مرداد ۱۳۵۲ در نجف اشرف است. اما سیاست صدام در قبال شیعیان ایرانی، سبب می‌شود که از یک سالگی در مشهد بزرگ شود. شعر را در دوران دبیرستان شروع کرده. اما شاعری اش آن‌طور که خود می‌گوید از سال ۷۴ و دوره دانشجویی اتفاق افتاده است. او در خلال سه دهه شاعری اش بارها به سراغ مفاهیم دینی رفته است از جمله به دفعات مفاهیم و زیبایی‌های فرهنگ رضوی را به شعر خوانده که نتیجه آن مجموعه رباعی منتشر شده «شهر سلام» و دو مجموعه منتشر نشده رباعی و دوبیتی «بخت کی‌تورت سپید است» و «دل‌م جزو امانات حرم شد» است. او با هر سه این آثار در بخش شایسته چاپ به عنوان برگزیده کتاب‌سال رضوی انتخاب شده است. همین بهانه‌ای شد تا با او درباره شعر رضوی و برخی چالش‌هایش گفت‌وگو کنیم.

● آقای گردویی گرایش به سمت مضامین رضوی چطور در شعر شما پدید آمد؟ بخشی از شعر، فن شاعری است و بخشی حال و هوا که تأثیر حوادث و اتفاقات است. کسی که به فن شاعری آشنا باشد می‌تواند هر نوع شعری را بهر مضمونی بسراید. من هم که به مرور و با تمرین، فن شاعری را یاد گرفته بودم سال ۸۶ به پیشنهاد جواد گنجعلی، از شاعران خوب خراسان، یک مجموعه رباعی برای امام رضا (ع) نوشتم. شد ۶۰ رباعی رضوی و ۸۹ حرف‌همین رباعی‌ها پیش آمد و سال بار روی آن‌ها بیشتر کار کردم. به نحوی که خودم را در فضای رضوی قرار داد و در باره امام رضا (ع) مطالعه کردم. مدتی گذشت و خروجی شد ۶۰ رباعی به نام «رباعیات غریب»، که به اتفاق دوتن از شاعران (ایمان مرصعی و مهدی رمضان زاده) ویرایششان کردم و در دوره پنجم جشنواره کتاب‌سال رضوی شرکت کردم که مجموعه برگزیده و در ادامه با نام «شهر سلام» منتشر شد. بعد از انتشار همین کتاب، به عنوان کارمند کتابخانه آستان قدس، مقیم حرم مطهر امام رضا (ع) شدم و این همسایگی سبب شد که سرودن شعر رضوی را همچنان ادامه بدهم.

● چه چیزهایی از فرهنگ رضوی برای شما جذاب‌تر است و آن‌ها را شاعرانه و متفاوت می‌بینید؟ اعتقاد خالصانه مردم به امام رضا (ع) و بارگاهش بیش از هر چیزی زیباست و زیبایی آفرین. همین اعتقاد است که مردم را از کیلومترها دورتر می‌آورد تا پارچه‌ای به پنجره فولادگره بزنند، کیبوتری آزادکنند، «آرامش، کیمیای موجود در حرم است که همه را به مشهد می‌کشاند. حرم یک جزیره معنویت است که هم برای زائر توشه دارد و هم برای من شاعر مجاور.

● همان‌طور که اشاره کردید فعالیت شما در جوار مرقد امام رضا (ع) در تداوم سرودن اشعار رضوی بی‌تأثیر نبوده، اما اصولاً مجاورت را به معنای عام، در گرایش به شعر رضوی چقدر دخیل می‌دانید؟ اگر چه به لحاظ شعری مجاورت را حاوی نکات مثبت و منفی می‌دانم. اما در مجموع مجاورت نعمتی است که نصیب ما شده، اگر چه مجاورت آسیب‌عادی شدن را به دنبال دارد. اما واقعیت این است که داستان امام رضا (ع) و مردم مشهد با همه چیز فرق می‌کند.

● در فضا و اقلیم مشهد نیروهای معنوی بسیاری جریان دارد، زیرا هر روز زائران بسیاری با خلوص نیت خودشان را به این شهر می‌رسانند. شاعر علاوه بر موضوع‌هایی رباعی‌های عاشورایی سروده‌علی‌گردویی

- ۱ لب تشنه چشم سیری عباسم آزاد در اسیری عباسم هر چند که داده دست‌ها را از دست من دلخوش دستگیری عباسم
- ۲ آن روز حسین از در دیگر آید باهمری فاتح خیبر آید در روز قیامت آن قیامت قامت در هیأت سرو، سرویی سرب آید
- ۳ من آنچه که باید آوردم دردم اشکین سخن از اهل حرم آوردم من چشم شدم، اشک شدم سر تا پا در سوگ حسین باز کم آوردم
- ۴ در سوگ امام عاشقان می‌گیرم چون ابر بهاری امان می‌گیرم این آب رویم، آبرویم خواهد داد در روز جزا، به بوی آن می‌گیرم
- ۵ ای سرور آزادی و عشق حسین تنهاتر آزادی و عشق حسین سردادی و خون خویش‌ای خون خدا

نشود. شاعر مجاور به واسطه سال‌ها حضور و همزیستی در مشهد به فرض آنکه از مهلکه عادت هم‌گریخته باشد، خوب می‌داند که حرم امام یک بقعه نیست که فقط از سنگ و خشت ساخته شده باشد. حرم در نگاه شاعر مجاور بیش از آنکه یک مکان باشد مجموعه‌ای از مفاهیم انسانی و اخلاقی است که می‌تواند هر کد امشان را در قالب شعر تبلیغ کند. این همسایگی در ارتقای شعر و کشف‌هایی که در آن می‌شود، به‌طور حتم تأثیر دارد. بسیاری از مفاهیم رضوی حتی با وجود سال‌ها مجاورت هم‌عادی نمی‌شوند و از این جهت شاعر مجاور امکان کشف‌فضاهای بکر را از چیزهایی دارد که آن‌ها را به کرات دیده است. ضمن اینکه شاعر مشهدی و رای اشتیاق و انتظار زائران هم هست، برای همین مجاورت را یک نعمت می‌دانم در حوزه شعر رضوی.

● آیا مؤلفه‌هایی که شما به عنوان شاخصه‌های آثار شاعران مشهدی در این حوزه

می‌شناسید، قدرت جریان‌سازی در این حوزه را داشته، به نحوی که مثلاً سبکی خاص در این حوزه پدید بیاید که با شنیدنش بدون لحاظ نام شاعر تشخیص داده شود که این شعر قرضاً از ذوق شاعری مشهدی تراویده است؟ نمی‌توان به‌طور قاطعانه گفت، اما شاعران مشهدی بیشتر مشاهده‌گر هستند. آن‌ها عشق و علاقه موجود در این فضا را می‌بینند و به عنوان یک مشاهده‌گر آن را روایت می‌کنند. لحن شعرشان هم اگر چه اشتیاق را در بالاترین حد خود ندارد، اما ماجرای زیارت خود و دیگران را مشتاقانه روایت می‌کنند.

● با این تفصیلات حال و هوای نه‌ای را که در جریان‌های ادبی به نام شعر رضوی معروف است، چطور ارزیابی می‌کنید؟ آنچه در شعر رضوی جریان دارد در واقع موضوع دوفره شاعر و امام است که برای دیگران هم جذابیت دارد. اما باید دقت داشت که چطور این موضوع دوفره را روایت می‌کنیم. آیا فقط به مدد دانستن وزن و قافیه و ردیف، زبان بازی و خیال‌پردازی می‌کنیم یا نه چیز دیگری هم برای عرضه کردن داریم. برخی گمان می‌کنند همین که شعرشان برای اهل بیت (ع) است، دیگر کافی است. اما چنین نیست. نباید ادرات

● گریزی هم به جشنواره کتاب‌سال رضوی بزنیم که شما تجربه چندین دوره حضور و برگزیده شدن در آن را داشته‌اید، از جمله همین دوره آخر. به نظر‌تان این جشنواره چقدر در گسترش و تثبیت شعر رضوی موفق بوده است؟ شاعران در این حوزه شعری خودشان را آزمایش می‌کنند و در عین حال می‌توانند از تخصص شاعران قبلی هم بهره‌برند. در جوار این جشنواره نوعی ورزیدگی شعری پدید می‌آید. ضمن اینکه سبب گسترش فرهنگ رضوی است. اما کاش فکری هم برای نشر آثار برتر بکنند. به نظرم ناشران کم‌لطفی می‌کنند مثلاً در همین جشنواره ناشر برگزیده هم داریم، اما او اصلاً سراغ آثار برگزیده جشنواره نمی‌رود. متأسفانه صرفه اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهند. در حالی که نباید در این حوزه‌ها نگاه تجاری داشته باشیم. من سه نوبت در بخش شایسته چاپ شرکت کرده‌ام، چون پولی برای انتشار کارهایم ندارم. اینجا انتظار می‌رود که ناشران هم وارد گود شوند، حداقل ناشر برگزیده کتاب‌سال رضوی نیم‌نگاهی به آثار برگزیده جشنواره داشته باشد.

● از شرم لب تو آب هم آب شده زانده تو غصه هم زغم آب شده بستند اگر چه کوفیان آب ولی از بخت سیاه، مهتم آب شده

● از داغ تو بر هم همه عالم ریخت دریا همه اشک گشته و نم‌نم ریخت تنهانه دو چشم دو ستانت بلکه از گوشه‌ی چشم دل‌و جانحناخت، غم ریخت

● بوده است غلام در گه جاناناش از نام حسین بوده است عنوانش چون آب گوارا پدرم می‌نوشید می‌داد سلام بر لب عطشاناش

● بر خلق جهان درس وفاراداده هم درس ادب، درس حیا را داده از عشق حسین‌اش نکشید امانت هر چند ز دست، دست‌ها را داده

● بارخت سیاه در عز آمده‌اند یاران حسین آشنا آمده‌اند ز آن‌رو که شهید کربلا عطا‌شان بود در مجلس سوگوش ایرها آمده‌اند

دغدغه‌های «سایه» برای زبان فارسی

است این آثار در آینده به دلیل رویکرد، بهم‌دگر‌بسی‌های زبانی، خواننده نشود، بیم داردم می‌گوید: «راستش را بخواهید من شک دارم تا صد سال دیگر زبان فارسی ما بماند. همه زبان‌ها در حال از بین رفتن هستند و انگلیسی دارد جای‌شان را می‌گیرد. زبان عمومی اینترنت انگلیسی است و شما بخواهی یا نخواهی باید با آن زبان کار کنی. همین حال‌انگه‌کنید که در زبان فارسی چقدر کلمه غیر فارسی مربوط به تکنولوژی داریم. خوب ۱۰۰ سال دیگر خدا می‌داند چه می‌شود. چند نفر دیگر صد سال دیگر می‌توانند حافظ بخوانند؟ او از زاویه‌ای دیگر هم به موضوع مهم این روزهای زبان فارسی توجه‌نشان داد و آن سیلاب زبان‌فغفاری است که به سمت زبان نوشتاری سرازیر شده است. او در گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد با اشاره به وضعیت زبان فارسی در افغانستان



روزنامه‌نگار و مترجم ویراستاری علی‌رضا حسینی

حالا چقدر فرانسوی یا لاتین در آن است، بماند. مثلاً در زبان فارسی شما از «صبح» کلمه‌ای فارسی‌تری می‌شناسید؟ از «غم» فارسی و ایرانی‌تر کلمه‌ی می‌شناسید؟ این‌ها کلماتی هستند که از زبان دیگر آمده‌اند. شما می‌توانید بگویید بگمان خوش‌باد؟ به شما می‌خندند! راحت می‌گویید، صبح به خیر، هم صبح هم خیر عربی است، این نگاه اعتدالی که به دور از زیاده‌روی و کم‌روی است، راه نجات زبان فارسی است. دیدگاه متعصبانه سره‌نویسی و در مقابل نگاه و لنگارانه و باری به هر جهت به زبان، هر دو اوقات است و آسیب‌زا. با این همه، «سایه» نگران هجوم واژه‌های بیگانه است. هر صاحب‌قلمی مانند او که فارسی می‌نویسد، باید نگران فراموشی واژه‌های فارسی باشد و نگران این همه آشفتنگی نوشتاری و نحوی. «سایه» که می‌فهمد سرمایه فرهنگی ما فردوسی‌ها و حافظ‌ها و سعدی‌ها هستند، از آنکه ممکن

این روزها اینستاگرام پر است از عکس‌ها و شعرهای زنده‌یاد ابته‌اج، حتی برخی برای اینکه از قافله عقب‌نمانند تازه یادشان می‌آید که ما را از خبر درگذشتش آگاه‌کنند! همه، سایه، شناس شدند و دست‌کم با بارگذاری یک استوری به این جمع می‌پیوندند.

● بگذریم، آدم‌های بزرگ را با دغدغه‌های بزرگان‌ها باید شناخت. کسی مانند امیر‌هوشنگ ابته‌اج که کلمه‌رامی‌فهمد و قدرش‌رامی‌اند، زبان‌رامی‌شناسد و حریم و حرمتش را قدر می‌نهد، بی‌گمان باید دلش برای زبان فارسی بسوزد و به آسیب‌های پیش‌روی آن حساس باشد. او نه تعصب‌زبانی دارد و نه راه‌ی اعتنایی را طی می‌کند و به درستی می‌گوید: «اولاً باید مشخص‌کنم که من مخالف آمیخته‌شدن معقول زبان فارسی با دیگر زبان‌ها نیستم، چون اصلاً زبان خالص در هیچ‌جای دنیا ندارد. همین انگلیسی‌که امروز هست، مقداری کلمات فارسی هم در آن وجود دارد.

یادداشت

● مجری برنامه ورزشی پیامی را خواند و گفت: «این آخرین پیام مادر صفحه مجازی گزارش ورزشی است.»

● ممکن است برای شنونده این سؤال مطرح شود که «آیا قرار است بعد از این پیام، پیام دیگری منتشر نشود؟» در حالی که منظور جناب مجری این بود که این پیام، پیام آخری یا تازه‌ترین پیام مادر این صفحه است؛ نه آخرین پیام.

● به این اتفاق که ممکن است از یک کلمه یا یک جمله، چند معنادار یافت شود، «کژتابی» می‌گویند. در رسانه حتماً باید از اقتضای در دام کژتابی بگریزیم.

#زین‌قندپاری

